

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

69

Case No. 338Date of filing: 3. Dec 87

** AWARD - Type of Award _____
 - Date of Award _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of Mr Bahrami
 - Date _____
 _____ pages in English 4 pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	ن ۱۳۳۷ ۱۳۶۶ / ۹ / ۱۴
No	338
تاریخ	شماره

بسمه تعالی

پرونده شماره ۳۳۸

شعبه دو

تصمیم شماره دی بی بی سی . ۶۶-۳۳۸-۲

DUPLICATE
ORIGINAL
نسخه برابر اصل

اینتر فرست بنک دالاس، نشنال اسوسی ایشن،
 (سابقاً "فرست نشنال بنک این دالاس")،
 خواهان،

- و -

جمهوری اسلامی ایران،
 بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، و
 بانک صنعت و معدن،
 خواندگان.

نظر مخالف حمید بهرامی در مورد رد دعوی متقابل

بانک مرکزی ایران در پرونده ۳۳۸

از آنجا که مبانی حقوقی تصمیم دیوان در دعوی الف ۱۷ مورد تأیید اینجانب نبوده، و بطور کلی موضوع تهاوتر و ادعای متقابل در ارتباط با صلاحیت دیوان نیز کرارا در پرونده های مختلف بررسی شده است اینجانب در اعلام ملاحظات خود که منجر به مخالفت با تصمیم

اکثریت در این پرونده شده است منحصر" به بیان اعتراضات خود نسبت به همین تصمیم بسنده مینماید.

۱- در خصوص صلاحیت دیوان نسبت به ادعاهای بانکی، مستند اصلی سند تعهدات است و بند "ب" سند مذکور هیچیک از قیود و شرایطی که در بیانیه حل و فصل ویا قواعد دیوان در خصوص ادعای متقابل مقرر شده نپذیرفته و صریحا" مقرر داشته که هرگاه بانک (امریکائی) و بانک مرکزی در حصول توافق نسبت به تسویه مطالبات خود و رقم قابل پرداخت بتوافق نرسیدند طبق ترتیبات مقرر در بند مذکور بالمآل به داوری این دیوان مراجعه خواهند کرد. مخصوصا" توضیح این مطلب ضروری است که در این دعاوی دیوان مرجع قانونی است که چنانچه داوری دیگری مورد توافق قرار نگرفت به صلاحیت دیوان تمکین خواهد شد.

از این توضیح مختصر این نتیجه آشکار عاید میشود که:

اولا" در مورد ادعاهای بانکی قاعده ناشی شدن ادعای متقابل از قرارداد منشاء دعوی مورد نظر دو دولت نبوده است و بنابراین بانک مرکزی ادعاهای متقابل خود را از بانک خواهان بفرض که ناشی از دعاوی خاص خواهان نیز نباشد میتواند در دیوان مطرح کند مشروط بر اینکه طلب از همان خواهان باشد.

ثانیا" هرگاه دیوان جزاین منظوری میداشت در موقع رد دادخواست بانک مرکزی در دعوی ۷۲۴ معلوم نیست که چرا بانک مرکزی را دلالت کرده بود که ادعای خود را علیه بانک خواننده آن دعوی بعنوان دعوی متقابل در پرونده دیگری که همان خواهان ثبت کرده است مطرح کند؟

ثالثا" بانک مرکزی بموجب سند تعهدات هم اصاله" و هم بوکالت قانونی از طرف بانک های ایرانی دارای حق اقامه دعوی است و گرچه بانک های ایرانی موسسات بانکی مستقلی هستند

ولی در رابطه با دعاوی دیوان کلیه اختیارات و وظایف خود را ببانک مرکزی اعطا کرده اند و به تعبیر ساده‌تر بانک‌های ایرانی مطالبات خود را از بانک‌های امریکائی به بانک مرکزی واگذار کرده‌اند بنابراین نظر اکثریت در بند ۶ تصمیم که این استدلال ساده بانک مرکزی را قانع کننده تلقی نکرده است از نظر اینجانب فاقد وجهت حقوقی است.

۲- گرچه دیوان ادعای بانک مرکزی را در دعوی ۷۲۴ بطور مستقل و در اجرای تصمیم خود در دعوی الف ۱۷ صرفاً از باب صلاحیت رد کرده است ولی با توضیحاتی که در بالا داده شد ادعاهای بانکهای ایرانی دیگر بهر حال بموجب سند تعهدات قانوناً در اختیار بانک مرکزی قرار گرفته و همین امر سبب شده است که بانک مرکزی در طرح ادعای خود علیه اینتر فرست بانک دالاس دارای حق صریح اقامه دعوی متقابل در پرونده ۳۳۸ که خواهان همان بانک خوانده در پرونده ۷۲۴ است باشد. زیرا ادعای خوانده در پرونده ۳۳۸ نیز بموجب سند تعهدات و بنحو قانونی ببانک مرکزی منتقل شده است بنابراین استدلال اکثریت در پاراگراف ۷ تصمیم مذکور نیز قابل توجیه حقوقی نیست.

۳- بشرحی که در پاراگراف ۱ این نظریه توضیح داده شد در رسیدگی به دعاوی بانکی این دیوان به جانشینی داوری مندرج در سند تعهدات عمل میکند و منطقیاً میبایستی قواعد دیوان با توجه به سند تعهدات تفسیر میشد. بنظر بنده در رسیدگی به دعاوی بانکی که عموماً مشتمل بر تسویه مطالبات بانک ایرانی و بانک امریکائی میباشد و براساس رویه متداول بانکی در تمام موارد هم مشتمل بر طلب بانک ایرانی از بانک امریکائی و هم مشتمل بر بدهی این بانک‌ها به یکدیگر میباشد تعیین خواهان و خوانده جنبه صوری دارد و غرض اصلی تسویه و سپس تصفیه حساب است همین رویه در مصالحه‌های بانکی عموماً رعایت شده و برای اینجانب از مطالعه پرونده ذریبط روشن نگردید که چگونه در این پرونده در حالیکه در ۴ آوریل ۸۴ خواهان حسب اقرار خود مطالبات خود را از بانک مرکزی (به نمایندگی بانک صنعت و معدن) دریافت کرده است بدهی او به بانک مرکزی تهاثر نگردیده است. باوجود این ابهام بنظر اینجانب چون در دعاوی بانکی سمت خواهان و خوانده به کیفیتی که بیان شد

جنبه ظاهری و شکلی دارد اینک دیوان نمیتواند از رسیدگی به ادعائی که صریحا" در صلاحیت آن قرار گرفته امتناع ورزد.

۴- گرچه اصولا" خواهان مالک دعوی تلقی میشود و حق استرداد دعوی را دارد لیکن استرداد دعوی فقط موجب اسقاط حق خود خواهان میشود و خواهانی که دعوای خود را مسترد میکند مسئول خسارات وارده به خواننده که از استرداد دعوی ناشی میشود خواهد بود.

از آنجا که خواهان با علم به ادعای متقابل بانک مرکزی در مقام استرداد دعوی برآمده و با وجودیکه در آوریل ۸۴ به طلب خود رسیده همچنان دعوی را ادامه داده و دعوای خود را در پرونده ۳۳۸ پس از طرح دعوای متقابل بانک مرکزی مسترد کرده سوئیت او کاملا" محرز است. اجمالا" ممکن است بلحاظ مرور زمان بانک مرکزی قادر به استیفای حق خود از بانک مذکور در مرجع دیگری نشود و این دیوان نبایستی به خواهانهای امریکائی اجازه بدهد که از بیانیه الجزایر که میبایستی با حسن نیت کامل اجرا شود چنین سوءاستفاده‌های آشکاری بنمایند.

لاسه، ۱۲ آذرماه ۱۳۶۶ برابر با ۳ دسامبر ۱۹۸۷

حمید بهرامی احمدی